

مَثَل ده دختر جوان

¹ در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند.² و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند.³ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند.⁴ لیکن دانایان، روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند.⁵ و چون آمدن داماد بطول انجامید، همه چرتی زده، خفتند.⁶ و در نصف شب صدایی بلند شد که: اینک، داماد می‌آید. به استقبال وی بشتابید.⁷ پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند.⁸ و نادانان، دانایان را گفتند: از روغن خود به ما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش می‌شود.⁹ اما دانایان در جواب گفتند: نمی‌شود، مبدا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشندگان رفته، برای خود بخرید.¹⁰ و در حینی که ایشان بجهت خرید می‌رفتند، داماد برسد و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید.¹¹ بعد از آن، باکره‌های دیگر نیز آمده، گفتند: خداوندا، برای ما باز کن.¹² او در جواب گفت: هرآینه به شما می‌گویم، شما را نمی‌شناسم.¹³ پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید.

مَثَل سه غلام

¹⁴ زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدیشان سپرد، یکی را پنج قنطار و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادش. و بی‌درنگ متوجه سفر شد.¹⁵ پس آنکه پنج قنطار یافته بود، رفته و با آنها تجارت نموده، پنج قنطار دیگر سود کرد.¹⁶ و همچنین صاحب دو قنطار نیز دو قنطار دیگر سود گرفت.¹⁷ اما آنکه یک قنطار گرفته بود، رفته زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود.¹⁸ و بعد از مدّت مدیدی، آقای آن غلامان آمده، از ایشان حساب خواست.¹⁹ پس آنکه پنج قنطار یافته بود، پیش آمده، پنج قنطار دیگر آورده، گفت: خداوندا، پنج قنطار به من سپردی، اینک، پنج قنطار دیگر سود کردم. آقای او به وی گفت: آفرین، ای غلام نیک! متدین! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو!²⁰ و صاحب دو قنطار نیز آمده، گفت: ای آقا، دو

مثل العذارى العشر

¹ جَبِيذٌ يُسَبِّهُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ عَشْرَ عَذَارَى أَخَذْنَ مَصَابِيحَهُنَّ وَخَرَجْنَ لِلِقَاءِ الْعَرِيسِ.² وَكَانَ خَمْسٌ مِنْهُنَّ حَكِيمَاتٍ وَخَمْسٌ جَاهِلَاتٍ. ³ أَمَّا الْجَاهِلَاتُ فَأَخَذْنَ مَصَابِيحَهُنَّ وَلَمْ يَأْخُذْنَ مَعَهُنَّ زَيْتًا، ⁴ وَأَمَّا الْحَكِيمَاتُ فَأَخَذْنَ زَيْتًا فِي أَنْبِئِهِنَّ مَعَ مَصَابِيحَهُنَّ. ⁵ وَفِيمَا أَبْطَأَ الْعَرِيسُ تَعَسَّ جَمِيعُهُنَّ وَنِمْنَ. ⁶ فَفِي نِصْفِ اللَّيْلِ صَارَ صُرَاخٌ: هُوَذَا الْعَرِيسُ مُقْبِلٌ فَأَخْرَجْنَ لِلِقَائِهِ. ⁷ فَقَامَتِ جَمِيعٌ أُولَئِكَ الْعَذَارَى وَأَصْلَحْنَ مَصَابِيحَهُنَّ. ⁸ فَقَالَتِ الْجَاهِلَاتُ لِلْحَكِيمَاتِ: أَعْطِينَا مِنْ زَيْتِكُنَّ فَإِنَّ مَصَابِيحَنَا تَنْطَفِئُ. ⁹ فَأَجَابَتِ الْحَكِيمَاتُ قَائِلَاتٍ: لَعَلَّه لَا يَكْفِي لَنَا وَلَكِنَّ بَلْ اذْهَبْنَ إِلَى الْبَائِعَةِ وَاشْتَعْنَ لِكُنَّ. ¹⁰ وَفِيمَا هُنَّ ذَاهِبَاتٌ لِيَشْتَعْنَ جَاءَ الْعَرِيسُ وَالْمُسْتَعِدَّاتُ دَخَلْنَ مَعَهُ إِلَى الْعُرْسِ وَأُغْلِقَ الْبَابُ. ¹¹ آخِرًا جَاءَتْ بَقِيَّةُ الْعَذَارَى أَيْضًا قَائِلَاتٍ: يَا سَيِّدُ، يَا سَيِّدُ، افْتَحْ لَنَا. ¹² فَأَجَابَ وَقَالَ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُنَّ: إِنِّي مَا أَعْرِفُكُمْ. ¹³ فَاسْهَرُوا إِذَا لَأَنُكُم لَا تَعْرِفُونَ الْيَوْمَ وَلَا السَّاعَةَ الَّتِي يَأْتِي فِيهَا ابْنُ الْإِنْسَانِ.

مثل العبد الأمين

¹⁴ وَكَانَمَا إِنْسَانٌ مُسَافِرٌ دَعَا عَبِيدَهُ وَسَلَّمَهُمْ أَمْوَالَهُ، ¹⁵ فَأَعْطَى وَاحِدًا خَمْسَ وَرَتَابٍ وَآخَرَ وَرَتَبَيْنِ وَآخَرَ وَرَتَةً، كُلٌّ وَاحِدٍ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ، وَسَافَرَ لِلْوَقْتِ. ¹⁶ فَمَضَى الَّذِي أَخَذَ الْخَمْسَ وَرَتَابٍ وَتَاجَرَ بِهَا فَرَبِحَ خَمْسَ وَرَتَابٍ آخَرَ. ¹⁷ وَهَكَذَا الَّذِي أَخَذَ الْوَرَتَيْنِ رَبِحَ أَيْضًا وَرَتَبَيْنِ آخَرَتَيْنِ. ¹⁸ وَأَمَّا الَّذِي أَخَذَ الْوَرَتَةَ فَمَضَى وَخَفَرَ فِي الْأَرْضِ وَأَخْفَى فِصَّةَ سَيِّدِهِ. ¹⁹ وَبَعْدَ زَمَانٍ طَوِيلٍ أَتَى سَيِّدُ أُولَئِكَ الْعَبِيدِ وَخَاسَبَهُمْ. ²⁰ فَجَاءَ الَّذِي أَخَذَ الْخَمْسَ وَرَتَابٍ وَقَدَّمَ خَمْسَ وَرَتَابٍ آخَرَ قَائِلًا: يَا سَيِّدُ، خَمْسَ وَرَتَابٍ سَلَّمْتَنِي، هُوَذَا خَمْسٌ وَرَتَابٍ آخَرَ رَبِحْتُهَا فَوْقَهَا. ²¹ فَقَالَ لَهُ سَيِّدُهُ: نِعْمًا، أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَالْأَمِينُ، كُنْتَ أَمِينًا فِي الْقَلِيلِ فَأَقِيمُكَ عَلَى الْكَثِيرِ، ادْخُلْ إِلَى فَرْحِ سَيِّدِكَ. ²² ثُمَّ جَاءَ الَّذِي أَخَذَ الْوَرَتَيْنِ وَقَالَ: يَا سَيِّدُ، وَرَتَبَتَيْنِ سَلَّمْتَنِي، هُوَذَا وَرَتَبَانِ آخَرَتَانِ رَبِحْتُهُمَا فَوْقَهُمَا. ²³ قَالَ لَهُ سَيِّدُهُ: نِعْمًا، أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَالْأَمِينُ، كُنْتَ أَمِينًا فِي الْقَلِيلِ فَأَقِيمُكَ عَلَى الْكَثِيرِ، ادْخُلْ إِلَى فَرْحِ سَيِّدِكَ. ²⁴ ثُمَّ جَاءَ أَيْضًا الَّذِي أَخَذَ الْوَرَتَةَ الْوَاحِدَةَ وَقَالَ: يَا سَيِّدُ، عَرَفْتُ أَنَّكَ إِنْسَانٌ قَاسٍ، تَخْضُدُ حَيْثُ لَمْ تَزْرَعْ وَتَجْمَعُ مِنْ حَيْثُ لَمْ تَبْذُرْ. ²⁵ فَخِفْتُ وَمَصَيْتُ

وَأَحْقَبْتُ وَرَثَتِكَ فِي الْأَرْضِ، هُوَذَا الَّذِي لَكَ.²⁶ فَأَجَابَ سَيِّدُهُ وَقَالَ: أَيُّهَا الْعَبْدُ السَّرِيرُ وَالْكَسْلَانُ، عَرَفْتُ أَنِّي أَخْضَدْتُ حَيْثُ لَمْ أَرْعُ وَأَجْمَعُ مِنْ حَيْثُ لَمْ أَبْذُرْ؟²⁷ فَكَانَ يَنْبَغِي أَنْ تَصَعَ فَصْنَتِي عِنْدَ الصَّيَّارِفَةِ، فَعِنْدَ مَجِيئِي كُنْتُ أَخْذُ الَّذِي لِي مَعَ رَبٍّ.²⁸ فَخُذُوا مِنْهُ الْوَرْتَةَ وَأَعْطُوهَا لِلَّذِي لَهُ الْعَشْرُ وَرَثَاتٍ،²⁹ لِأَنَّ كُلَّ مَنْ لَهُ يُعْطَى فَيَزِدُّ، وَمَنْ لَيْسَ لَهُ قَالِذِي عِنْدَهُ يُؤْخَذُ مِنْهُ.³⁰ وَالْعَبْدُ الْبَطَالُ اطْرَحُوهُ إِلَى الظِّلْمَةِ الْخَارِجِيَّةِ، هُنَاكَ يَكُونُ الْبُكَاءُ وَصَرِيرُ الْأَسْنَانِ.

دِيَانِ الْعَالَمِ

³¹ وَمَتَّى جَاءَ ابْنُ الْإِنْسَانِ فِي مَجْدِهِ وَجَمِيعُ الْمَلَائِكَةِ الْفَذِّيْسِينَ مَعَهُ، فَجَيَّزُ يَجْلِسُ عَلَى كُرْسِيِّ مَجْدِهِ³² وَجَمِيعُ أَمَامَتِهِ جَمِيعُ الشُّعُوبِ، فَيَمِيزُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ كَمَا يُمِيزُ الرَّاعِي الْخِرَافَ مِنَ الْجِدَاءِ،³³ فَيَقِيمُ الْخِرَافَ عَنْ يَمِينِهِ وَالْجِدَاءَ عَنِ الْيَسَارِ.³⁴ ثُمَّ يَقُولُ الْمَلِكُ لِلَّذِينَ عَنْ يَمِينِهِ: تَعَالَوْا، يَا مُبَارِكِي أَبِي، رُبُّوا الْمَلَكُوتَ الْمُعَدَّ لَكُمْ مِنْذُ تَأْسِيسِ الْعَالَمِ.³⁵ لِأَنِّي جُعْتُ فَأَطْعَمْتُمُونِي، عَطِشْتُ فَسَقَيْتُمُونِي، كُنْتُ غَرِيباً فَأَوْثَمْتُمُونِي،³⁶ غُرَبَانَا فَكَسَوْتُمُونِي، مَرِيضاً فَرَزَّيْتُمُونِي، مَحْبُوساً فَأَتَيْتُمُونِي إِلَى.³⁷ فَيُجِيبُهُ الْآبَرَاءُ جَبِيذَ قَائِلِينَ: يَا رَبِّ، مَتَّى رَأَيْتَاكَ جَائِعاً فَأَطْعَمْنَاكَ؟ أَوْ عَطِشْنَاكَ فَسَقَيْتَاكَ؟³⁸ وَمَتَّى رَأَيْتَاكَ غَرِيباً فَأَوْثَمْنَاكَ؟ أَوْ غُرَبَانَا فَكَسَوْتَاكَ؟³⁹ وَمَتَّى رَأَيْتَاكَ مَرِيضاً أَوْ مَحْبُوساً فَأَتَيْنَا إِلَيْكَ؟⁴⁰ فَيُجِيبُ الْمَلِكُ وَيَقُولُ لَهُمْ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: بِمَا أَتَّكُمْ فَعَلْتُمُوهُ بِأَخِي إِخْوَتِي هَؤُلَاءِ الْأَصَاغِرِ فِيَّ فَعَلْتُمْ.⁴¹ ثُمَّ يَقُولُ أَيْضاً لِلَّذِينَ عَنْ الْيَسَارِ: اذْهَبُوا عَنِّي، يَا مَلَاعِيْرَ، إِلَى النَّارِ الْآبِدِيَّةِ الْمُعَدَّةِ لِلْإِلَيْسِ وَمَلَائِكَتِهِ.⁴² لِأَنِّي جُعْتُ فَلَمْ تُطْعَمُونِي، عَطِشْتُ فَلَمْ تَسْقُونِي،⁴³ كُنْتُ غَرِيباً فَلَمْ تَأْوُونِي، غُرَبَانَا فَلَمْ تَكْسُونِي، مَرِيضاً وَمَحْبُوساً فَلَمْ تَرْوُونِي.⁴⁴ جَبِيذُ يُجِيبُونَهُ هُمْ أَيْضاً قَائِلِينَ: يَا رَبِّ، مَتَّى رَأَيْتَاكَ جَائِعاً أَوْ عَطِشْنَاكَ أَوْ غَرِيباً أَوْ غُرَبَانَا أَوْ مَرِيضاً أَوْ مَحْبُوساً وَلَمْ تَخْدَمْكَ؟⁴⁵ فَيُجِيبُهُمْ قَائِلاً: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: بِمَا أَتَّكُمْ لَمْ تَفْعَلُوا بِأَخِي هَؤُلَاءِ الْأَصَاغِرِ فِيَّ لَمْ تَفْعَلُوا.⁴⁶ فَيَمْضِي هَؤُلَاءِ إِلَى عَذَابِ أَبَدِيٍّ وَالْآبَرَاءُ إِلَى حَيَاةٍ أَبَدِيَّةٍ.

قنطار تسليم من نمودی، اینک، دو قنطار دیگر سود یافته‌ام.²³ آقایش وی را گفت: آفرین، ای غلام نیکِ متدین! بر چیزهای کم امین بودی، تو رابر چیزهای بسیار می‌گمارم. در خوشی خداوند خود داخل شو!²⁴ پس آنکه یک قنطار گرفته بود، پیش آمده، گفت: ای آقا، چون تو را می‌شناختم که مرد درشت خوبی می‌باشی، از جایی که نکاشته‌ای می‌دروی و از جایی که نیفشانده‌ای جمع می‌کنی،²⁵ پس ترسان شده، رفته و قنطار تو را زیر زمین نهفتم. اینک، مال تو موجود است.²⁶ آقایش در جواب وی گفت: ای غلامِ شریرِ بیکاره! دانسته‌ای که از جایی که نکاشته‌ام می‌دروم و از مکانی که نپاشیده‌ام، جمع می‌کنم.²⁷ از همین جهت تو را می‌بایست نقد مرا به صرافان بدهی تا وقتی که بیایم مال خود را با سود بیایم.²⁸ الحال آن قنطار را از او گرفته، به صاحب ده قنطار بدهید.²⁹ زیرا به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود.³⁰ و آن غلام بینفع را در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان خواهد بود.

روز قضاوت

³¹ اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست،³² و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند، به قسمی که شبان می‌شها را از بزها جدا می‌کند.³³ و می‌شها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد.³⁴ آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیاید، ای برکت یافتگان از پدر من، و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید.³⁵ زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنه بودم سیرابم نمودید، غریب بودم مرا جا دادید،³⁶ عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادت‌م کردید، در حبس بودم دیدن من آمدید.³⁷ آنگاه عادلان به پاسخ گویند: ای خداوند، کی گرسنه‌ها دیدیم تا طعامت دهیم؟ یا تشنه‌ها یافتیم تا سیراب نماییم؟³⁸ یا کی تو را غریب یافتیم تا تو را جا دهیم؟ یا عریان تا بپوشانیم؟³⁹ و کی تو را مریض یا محبوس یافتیم تا عیادت کنیم؟⁴⁰ پادشاه در جواب ایشان گوید: هرآینه به شما می‌گویم: آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کرده‌اید.

⁴¹ پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان، از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است.⁴² زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید، تشنه بودم مرا آب ندادید،⁴³ غریب بودم مرا جا ندادید، عریان بودم مرا نپوشانیدید، مریض و محبوس بودم عیادت نمی نمودید.⁴⁴ پس ایشان نیز به پاسخ گویند، ای خداوند، کی تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس دیده، خدمت نکردیم؟⁴⁵ آنگاه در جواب ایشان گوید: هرآینه به شما می گویم: آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، به من نکرده اید.⁴⁶ و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی.